توضیح: بعد از پلنوم ٤٨ که در تاریخ ١١و ١٢مه ٢٠١٨ برگزار شد، فعالینی از ایران در مورد سخنرانی افتتاحیه حمید تقوائی ، " حزب رهبر انقلاب وجود دارد" مندرج درانترناسیونال ٧٦٥ ، از طریق تلفن و یادداشت نظر مثبت خود را با ما در میان گذاشتند. در اینجا یکی از نوشته هائی که از ایران بدست مان رسیده است درج میشود.

انترناسیونال 768

بابک شفق

**رهبریت و سکوی قدرت سیاسی**

اخیرا حمید تقوایی لیدر حزب کمونیست کارگری در یک سخنرانی جالب ادعا کرده است حزب کمونیست کارگری رهبر سیاسی مبارزات سرنگونی طلبانه در جامعه است .سخنرانی حمید تقوایی به نظر من نکات تامل برانگیزی دارد، خصوصا برای چپ هایی که دغدغه شأن آرمانهای سوسیالیستی است .من دراین نوشته به چند و چون این مساله تا انجا که امکان دارد بصورت واقعی و عینی خواهم پرداخت. به نظر من این مسأله رهبری و ادعای حمید تقوایی در سطوح مختلف قابل بررسی است .

**سطح اول**

جریان های مختلف ضد چپ این ادعای حمید تقوایی را یک بلوف سیاسی تلقی کردند، چون بنا بر ماهیتشان میخواهند سر به تن چپ نباشد. اینان چپ را هرگز به رسمیت نشناختند و همیشه از موضع خصمانه با آن برخورد کردند که بنا به ماهیت طبقاتی شان چنین واکنش های طبیعی است .

اما در میان چپ هایی که از استشمام هوای بیرون وحشت دارند، که مبادا فرمول های از پیش تعیین شده شان دچار خدشه شود، در برخورد با سخنان حمید تقوایی آنرا خود بزرگ بینی آغشته به توهم تلقی کردند، و هزار فرمول ردیف کردند تا گفته های خود را ثابت کنند و به سادگی از عمق مطلب  گذشتند .

**سطح دوم**

در این سطح، ضرورت رهبری دراین شرایط حساس و نوع رابطه آن با جنبش چپ را حمید تقوایی تا حدی واکاوی کرده است. تمام سخنان حمید ناشی ازدرک ضرورت رهبری و برخورد ابژکتیو با آن در شرایط متلاطم سیاسی امروز ایران است که ریشه در ضرورت های جامعه ایران دارد .

تعرض دخالتگرانه حمید برای تصرف قدرت سیاسی نه تنها ناشی از اعتماد بنفس توام با اقتدار است بلکه تعیین نقطه مختصات خود در مقابل جریانات بورژوایی است و ابرازقدرتمند موجودیت سیاسی چپ در متن جامعه و جریان های سیاسی حاکم در روند جامعه است. بقول منصور حکمت چپ دچار خرد دیدن خود و کوچک انگاری مزمن است. همان ذهنیت است که امروز به مصاف چپ پیشرو آمده است و میان ارقام خود را اسیر کرده است .

رهبر جامعه کسی یا جریانی است که ضرورت های جامعه و "نه" های آنرا نمایندگی میکند مردم رهبرانشان را از میان دخالتگران اجتماعی انتخاب میکنند. رهبرانی که در پستوها پنهان نشدند در وسط گود حضور دارند و شناخته شده و در دسترس همگان هستند .

ریشه رهبریت در پاسخ به ضرورت های  اجتماعی در مقاطع مختلف زمانی است، اگر قبول داریم که رهبری یک مقوله اجتماعی است. همیشه در واقعیت امر کسی که خواسته های مردم را نمایندگی میکند و به زبان ساده تر حرف دل مردم را میزند رهبر جامعه محسوب میشود، یا به بیانی دیگر وقتی اهالی آمال های خود را در قالب یک حزب یا رهبر بیابند، بسرعت این حزب مقبولیت اجتماعی پیدا میکند و عملا رهبری جامعه را بدست می گیرد. رهبریت جامعه را تنها با پراتیک اجتماعی دخالتگرانه و با حزبی که در دسترس است و با چهره های شناخته شده ای که اسم و رسم و هویت دارند می توان بدست گرفت و به پیش برد .

حال که حمید تقوایی اعلام میدارد حزب کمونیست کارگری رهبر جامعه است، این گفته را در سطح واقعیت های موجود بررسی می کنیم .

حزب کمونیست کارگری بعنوان یک جریان چپ ریشه اش را باید در غرب جستجو کرد، مشخصه هایش را میتوان بطورخلاصه چنین جمع بندی کرد .گرایش به مدرنیته و مدنیت غرب و اومانیسم جهانشمول سوسیالیستی که با پراتیک اجتماعی خود را تعریف میکند یا به عبارتی دیگر چپ اجتماعی است (این چپ اجتماعی بسیار شاخص مهمی است) که با دخالتگری اجتماعی معنای وجودی اش را تثبیت میکند .

عصاره کلام اینکه این حزب پراتیک است در همه جا حضور دارد و پرچم جنبش های اجتماعی را بدست گرفته است. در سابقه فعالیت حزب این مسایل مثل روز روشن است. گریزی به این سابقه فعالیت بزنیم تا پایه اثباتی مسأله روشن شود .

این جریان کمونیسم کارگری بود که چپ را از  انزوا و حاشیه نشینی  بدر آورد و پرچم را نه در کوههای سوت و کور بلکه در وسط میدان شهر به اهتزاز در آوردند و با قدرت و اعتماد به نفس در زمانیکه دنیا علیه چپ بود فریاد کشیدند و گفتمان سازی کردند.

جریانی بود که  ماهیت اسلام سیاسی را چنان افشا کرد که کسی دیگر جرات نمی کند از آن دفاع کند. فعالین کمونیسم کارگری نقد عمیق به کلیت اسلام را نهادینه کرده و شاخص های ضد بشری اسلام را عریان کردند با کمپین هایی نظیر علیه سنگسار و علیه اعدام حاکمیت اسلامی را عقب نشاندند. بطور مثال در مورد سکینه آشتیانی رژیم را چنان به عقب نشینی وادار کردند که حیرت انگیز بود. از حقوق دگرباشان جنسی دفاع کردند، علیه حجاب و آپارتاید جنسی پیگیرانه مبارزه کردند، با گفتمان سازی در مورد جنبش رهایی زن، این جنبش را به موضع قدرت راندند. رهبران عملی جنبش کارگری را با حمایت به چهره علنی در سطح اجتماعی تبدیل کردند و به جنبش کارگری هویت بخشیدند. امروز فعال کارگری پشتش خالی نیست. حزبی دارد که مدام حمایتش میکند به یاری اش میشتابد. حزب کمونیست کارگری جنبش کمونیستی را به جنبش کارگری گره زده است. اینها همدیگر را تقویت می کنند. سنت مبارزه علنی را حزب کمونیست کارگری در سطح وسیع در خفقان سیاسی حاکم در ایران جا انداخته است. رادیکالیسم و شفافیت باعث شده حزب در ورطه مصلحت گرایی انفعالی نیفتد زمانیکه اینها از حقوق همجنس گرایان صحبت می کردند برای اپوزیسیون ارتجاعی از سلطنت طلب گرفته تا مجاهدین از خود راضی، مثل یک شوک الکتریکی بود، که نه توان درکش را داشتند و نه داده های ذهنشان اجازه چنین کنشی را می داد. این جریانات راست در واقعیت از جامعه بسیار عقب مانده اند. امروزه ازدواج سفید برای مجاهد مذهبی قابل هضم نیست یا دختر خیابان انقلاب که در میدان حجاب از سر بر میگیرد بسیار پیشروتر و مدرن تر است از جریان سیاسی و کسی که در حیطه فردی نتوانسته خود را از بند مذهب رها کند، و تنها افتخارش تعداد اعدام شدگان سازمانش است. اینهاه چیزی برای گفتن ندارند، و اگر داشته باشد همه بوی ارتجاع و عقب ماندگی می دهد و با نیازهای زمان در تضاد و در تعارض است. و کسی یا سازمانی که با نیاز های زمان سنخیت ندارد، ادعای رهبری اش در تحولات جامعه تنها یک توهم تمام عیاراست.

اگر امروز جریانات راست و ارتجاعی از برابری زن و مرد یا از لغو اعدام هرچند با لکنت زبان سخن می گویند، تنها در حد تاکتیک است و به اصطلاح برای اینکه طرفدارانی بیابند ژست حقوق بشری میگیرند.

 رضا پهلوی که امروزاز حقوق زنان سخن می گوید در کوروش کبیر گیر کرده و میخواهد  گذشته را ابقا کند. گویا ما درعصر دقیانوس هستیم. یا مجاهدین که بعد از سی و اندی سال در ارتجاع مذهبی مانده اند و از حقوق زنان و لغو اعدام سخن می گویند بسیار خودخواهانه خود را تنها انقلابی حاکم بر ایران تصور می کنند، در صورتی که ارتجاعی ترین جریان هستند. بقول منصور حکمت پسر عموهای جمهوری اسلامی اند که در روسری گیر کرده اند، در حالی که این  نمود بردگی زن و فرودستی زن را نتوانسته اند از بین ببرند، داعیه رهبری دارند .

امروزه چپ ایران باید پشت حزب کمونیست کارگری صف آرایی کند. دوره انتخاب است یکی به نعل و یکی به میخ زدن فرهنگ چپ نیست. فرهنگ پوسیده ارتجاع راست است که از هر امکانی میخواهد سکویی برای موجودیت سیاسی خود بتراشد. امروز باید با قدرت انتخاب کرد و وارد کازار شد. برای یک بار بورژوازی با کلیت اش را به حاشیه راند و قدرت را به چنگ آورد. حزب کمونیست کارگری امروزه نیازهای جامعه و ضرورت های آنرا نمایندگی میکند و در معادلات سیاسی ایران با تمام ضعف هایش یک قدرت سیاسی مطرح است و بسیار گسترده و پرنفوذ تر از آنست که تصور میشود. اینجا بحث رقم نیست که چه تعدادی عضو حزب هستند. مساله اساسی نمایندگی خواسته های مردم توسط این حزب است. این حزب پتانسیل میلیونی شدن در فضای آزاد علنی را دارد. در این شکی نکنید، به دلایل واقعی و عینی و تاریخی این موقعیت را دارد. من با تمام توانم از حزب پیشرو چپ ایران که حزب کمونیست کارگری است دفاع می کنم و بر این باورم تقویت این حزب یکی از ضروریات فعالین چپ باید باشد .